

هویت پروژه‌های و تهدیدات امنیتی در اسرائیل

ناصر پورحسن^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۳

چکیده

هدف این مقاله تحلیل رابطه بین هویت‌سازی و امنیت در اسرائیل است. اگرچه یهودیت قدمت زیادی دارد؛ اما اسرائیل، جدیدالتاسیس است. سوال اصلی این مقاله اینگونه طرح شده است: «هویت پروژه‌ای چه نسبتی با امنیت در اسرائیل دارد؟» فرضیه مقاله نیز اینگونه صورت‌بندی شده است: «اسرائیل به‌مثابه یک دولت نوپدید، محصول پروژه هویت‌سازی است که از سال ۱۸۹۷ و سپس ۱۹۴۸ آغاز شده است. از آنجا که هویت پروژه‌ای موجب ایجاد هویت مقاومت می‌شود، به این دلیل هرچه بر بازسازی هویتی پروژه‌ای تاکید شود، هویت مقاومت هم تولید می‌شود و به این صورت همواره امنیت اسرائیل تهدید می‌شود.» یافته‌های مقاله نشان می‌دهد اسرائیل پس از هفت دهه، هنوز نتوانسته است هویت ملی مستقلی تولید کند و امنیت آن در مقابل هویت مقاومت از درون یهودیت (به‌ویژه یهودیان ناتوری کارتا) و بخشی از شهروندان اسرائیلی (اعراب اسرائیلی)، شکاف‌های متراکم اجتماعی و گروه‌های مبارزه در نوار غزه و کرانه باختری و نیروهای مقاومت در منطقه خاورمیانه در سطوح مختلف تهدید می‌شود.

واژگان کلیدی: اسرائیل، هویت پروژه‌ای، هویت مقاومت، فلسطین، مقاومت اسلامی.

n.pourhasan1303@gmail.com

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی.

امنیت، پدیده‌ای است که مولفه‌های بسیار متعددی در تقویت و یا تهدید آن نقش دارند. یکی از مولفه‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم با امنیت واحدهای سیاسی دنیا ارتباط دارد، «هویت» است. کشورهای که درگیر بحران هویت شوند با طیف گسترده‌ای از بحران‌ها و تهدیدات امنیتی مواجه خواهند شد. با این وصف، هویت و هویت ملی از پدیده‌های بسیار پیچیده سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شوند و متغیرهای بسیار فراوانی در شکل‌دهی به آن تاثیرگذارند. هویت، پدیده‌ای انباشتی و تاریخی است و همواره در حال برساخته شدن و بازتولید است.

از منظر هویتی، به‌طور کلی کشورها به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست کشورهایی که دارای سابقه بسیار طولانی تاریخی و تمدنی هستند. ایران، یونان، چین، و مصر جز این دسته از کشورها محسوب می‌شوند. اینها کشورهایی هستند که به‌رغم تغییرات کلان فرهنگی در طول قرن‌ها، اجزای اصلی هویت‌بخش - نام، زبان، آداب، جامعه مذهبی و یادآوری سرزمینی - به‌طور کلی محفوظ بوده و هزاران سال باز تولید شده است (اسمیت، ۱۳۹۱: ۳۶۲). دسته دوم، کشورهایی هستند که در دوران متاخر ایجاد شده‌اند و به‌دلیل عدم ریشه‌های تاریخی و هویتی و تجربیات مشترک مجبور شده‌اند برای خود هویت‌سازی کنند. آمریکا که در راس این دسته از کشورها قرار دارد، یکی از کشورهایی است که بدون منشا تاریخی، طی یک پروژه برای خود هویت‌سازی کرده است. جامعه شناسان سیاسی برای هویت‌سازی ویژه آمریکایی از اصلاحاتی چون «دیگ مذاب» (The Melting Pot) استفاده می‌کنند که در آن همه ساکنان آمریکا که اغلب مهاجر بوده‌اند، هویت‌های پیشین خود را فرونهادند و انسان جدیدی خلق کرده‌اند. به نظر توکویل در جامعه آمریکا از یک‌طرف افراد از نظر ثروت و فرهنگ و سایر شئون با هم برابرند و از طرف دیگر دارای چنان حقوق و قدرتی هستند که در هیچ کشور دیگری نظیر آن دیده نشد (توکویل، ۱۳۴۸: ۱۳۸). هانتینگتون هویت‌سازی در آمریکا را با نحوه ملت‌سازی در این کشور مرتبط کرده و معتقد است در آمریکا تجربیات جمعی به‌همراه نخبگان سرشناس، نوعی خودآگاهی مشترک را در بین مردم به وجود آورد (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

کشورهای پسااستعماری نیز با پروژه هویت‌سازی، کشورهای جدیدی را بنیان نهاده‌اند. البته پروژه ایجاد شناسنامه ملی و هویت‌سازی ملی در بسیاری از این کشورها همچنان ادامه دارد و گاهی اوقات حتی آنها به جعل هویت پرداخته‌اند. با توجه به مقدمات مذکور، مسئله اصلی این مقاله «هویت در اسرائیل» است. اگرچه یهودیان، دارای سابقه تاریخی طولانی هستند؛ اما این سابقه تاریخی به هویت ملی منجر نشده و اسرائیل کشور جدیدی محسوب می‌شود. بر این اساس سوال اصلی مقاله عبارتست از: «هویت پروژه‌ای چه نسبتی با امنیت در اسرائیل دارد؟ اسرائیل به مثابه یک دولت نوپدید، محصول هویت‌سازی پروژه‌ای است که از سال ۱۸۹۷ و به‌ویژه از سال ۱۹۴۸ آغاز شده است. از آنجا که هویت پروژه‌ای موجب ایجاد هویت مقاومت شده است، به این دلیل هر چه بر بازسازی هویتی پروژه‌ای تاکید می‌کند، هویت مقاومت هم تولید می‌شود و به این صورت همواره امنیت اسرائیل تهدید می‌شود».

درباره هویت و امنیت در اسرائیل پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. افرایم اینبار (۱۳۸۸)، در مجموعه مقالاتی که نویسندگان مختلف درباره «امنیت ملی اسرائیل» نوشته شده‌اند، گردآوری کرده است. در این مجموعه طیف گسترده‌ای از مسایل در سطوح داخلی و منطقه‌ای که امنیت اسرائیل را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند، بررسی شده؛ اما در این اثر به هویت در اسرائیل پرداخته نشده است. پژوهشگر دیگری رابطه بین شکاف‌های اجتماعی پنجگانه در اسرائیل (شکاف‌های: چپ/ راست، مذهبی/ سکولار، یهودی/ عربی، اشکنازی/ سفاردی، پسا صهیونیسم/ نوصهیونیسم) را بررسی کرده است (احمدوند، ۱۳۸۹). در پژوهش دیگری نیز «برساخت و بازتولید تمایزات هویت‌ساز در فرایند دگرسازی در گفتمان صهیونیسم» تحلیل شده است (احمدی: ۱۳۹۴). اگرچه بخشی از این پژوهش‌ها و بسیار دیگری از تحقیقات علمی درباره هویت در اسرائیل است اما هیچ‌کدام هویت پروژه‌ای در اسرائیل را تحلیل نکرده‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی با محوریت هویت پروژه‌ای بر بحث هویت و امنیت در اسرائیل متمرکز می‌شود.

چارچوب نظری؛ هویت پروژه‌ای

پس از طرح فرانظریه سازه‌انگاری در علوم انسانی، نظریه‌پردازان علوم سیاسی و

روابط بین‌الملل کوشیده‌اند تا تحولات حوزه مطالعاتی خود را با این نظریه تحلیل کنند. سازه‌انگاران معتقدند ساختاری از عوامل غیرمادی، به رفتار و منافع واحدهای سیاسی معنا می‌بخشند که «هویت» سنگ بنای این ساختار است. «هویت»؛ یعنی احساس تمایز، تداوم، استقلال شخصی داشتن، یا اینکه «ما» خود را به این علت به‌عنوان «ما» شناسایی می‌کنیم که از «آنها» و «دیگران» متمایز هستیم (فی، ۱۳۸۱: ۵۸-۹۳). هویت، یک ساخته ذهنی و روانی است که چگونگی فکر کردن، احساس کردن، سنجش و سرانجام رفتار در وضعیت‌های مرتبط با «دیگران» را توضیح می‌دهد و تعیین می‌کند که شامل پنداشت و برداشت نسبتاً ثابت فرد از کیستی و چیستی خود در ارتباط با افراد و دیگران است که از طریق فرایند تعاملات اجتماعی فرد با دیگران در فرایند اجتماعی شکل می‌گیرد (رکن‌آبادی، ۱۳۸۴: ۷۵). هویت، بر مجموعه‌ای از منافع یا ترجیحات مرتبط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص در ارتباط با کنش‌گران خاص دلالت دارد. هویت، مولد کنش است. «خود» در نظام بین‌الملل، مفهومی جمعی و رابطه‌ای است. گروه‌های انسانی با تعریف خودشان در ارتباط با سایر گروه‌ها، هویت جمعی‌شان را به‌عنوان کشورها، ملت‌ها، مذاهب یا هرچیز دیگر شکل می‌دهند (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۳).

یکی از افرادی که طی سال‌های اخیر درباره هویت نظریه‌پردازی کرده، «مانوئل کاستلز» است. وی در اثر سه جلدی خود درباره ارتباطات با تاکید بر تاثیرات ماهوی ارتباطات نوین بر جامعه بشری از صورت‌بندی جدیدی خبر می‌دهد که دو مفهوم «جامعه شبکه‌ای» و «هویت» شاکله آن را تشکیل می‌دهد. به‌نظر کاستلز، جامعه، شبکه‌ای پدیده‌ای بسیار نو است که بر اثر تقارن تاریخی سه فرایند انقلاب تکنولوژی اطلاعات؛ بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری و تجدید ساختار متعاقب آنها؛ و شکوفایی جنبش‌های اجتماعی فرهنگی، پدیدار شده است. منطق نهفته در این اقتصاد، این جامعه و این فرهنگ، زیربنای کنش و نهادهای اجتماعی در سرتاسر جهانی به‌هم پیوسته است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۱۷).

دومین مفهوم مورد نظر کاستلز «هویت» است. کاستلز اینگونه استدلال می‌کند که در سراسر جهان معاصر، شاهد افزایش فاصله میان شبکه (جهانی‌شدن) و فرد (هویت)

هستیم. در واقع، جریان متضادی میان جهانی‌شدن (به واسطه تکنولوژی اطلاعات) از یکسو، و کنش‌های ناشی از هویت از سوی دیگر برقرار است. به نظر کاستلز، هویت، منبع خلق معنا و تجربه است (Castells, 2010: 6) و نه یک امر ذاتی؛ بلکه یک برساخته اجتماعی است: «برداشت من از اصطلاح هویت، در صورتی که سخن از کنش‌گران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه بهم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲)؛ اما نکته محوری در «برساخته‌شدن هویت‌ها» است و مهمتر اینکه این هویت‌ها چگونه، از چه چیزی، توسط چه کسی و به چه منظوری برساخته می‌شوند. به‌طور کلی اینکه چه کسی و به چه منظوری هویت جمعی را برساند، تا حدود زیادی تعیین‌کننده محتوای نمادین هویت مورد نظر و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن یکی می‌دانند یا خود را بیرون آن تصور می‌کنند. از آنجا که برساختن اجتماعی هویت در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد، او بین سه صورت و منشا برساختن هویت تمایز قایل می‌شود:

الف) هویت مشروعیت‌بخش (Legitimizing Identity): این نوع هویت توسط نهادهای اجتماعی غالب با هدف گسترش و عقلانی‌سازی سلطه خود بر سایر گروه‌های اجتماعی جامعه ایجاد می‌شود.

ب) هویت مقاومت (Resistance Identity): این هویت توسط کنش‌گران به حاشیه رانده شده ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار می‌گیرند که از طرف منطق سلطه، بی‌ارزش دانسته می‌شود و یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود.

ج) هویت پروژه‌ای یا برساخته (Project Identity): وقتی که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترسی هویت جدیدی برمی‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف کرده و به این صورت در پی تغییر شکل تمام ساخت اجتماعی برمی‌آیند، این نوع هویت ایجاد می‌شود (Castells, 2010: 8).

هر یک از فرایندهای هویت‌سازی، به نتیجه متفاوتی در ایجاد جامعه می‌انجامد. مثلاً درحالی که هویت مشروعیت‌بخش، به ایجاد جامعه مدنی منجر می‌شود، هویت مقاومت، منجر به ایجاد جماعت‌ها یا اجتماعات معارض حاکم منجر می‌شود. از نظر

کاستلز هویت‌سازی بر اساس منطق دودویی (Binary) حذف یا محروم‌سازی و جذب یا برخوردارسازی (Inclusion/Exclusion) عمل می‌کنند (کاستلز ۱۳۹۳: ۷۶). به نظر وی، هویت‌های فرهنگی خاص به اجتماع‌های خودمختار و گاهی اوقات برای افراد و گروه‌هایی که به فراموشی کشاندن خود در منطق شبکه‌های حاکم و مسلط امتناع می‌کنند، به سنگرهای مقاومت (Trenches of Resistance) تبدیل می‌شوند (کاستلز ۱۳۹۳: ۱۰۶). در واکنش به جهان شبکه‌ای شده، هویت مقاومت اینگونه ایجاد می‌شود: «خوب اگر تو مرا حذف کنی، من هم تو را حذف می‌کنم. اگر تو خیلی ثروتمندی یا از نظر فناوری پیشرفت‌های زیادی داری، من هم جرات دارم ... هویت من ریشه در قومیت من دارد. یا مرا به رسمیت می‌شناسی یا من در دفاع از ارزش‌های قومی‌ام خواهم مرد و بدین ترتیب، به زندگی معنی خواهم بخشید» (کاستلز ۱۳۹۳: ۱۲۰). در هویت پروژه‌ای، بازیگران بر اساس مشترکاتی که دارند، می‌کوشند هویت جدیدی را بسازند. این نوع هویت‌سازی در اتحایه اروپا و بسیاری از کشورهای پسااستعماری در دستور کار بوده است.

یک. فرایند شکل‌گیری هویت پروژه‌ای در اسرائیل

ملت یهود دارای سابقه تاریخی طولانی است؛ اما به‌علت پراکندگی و انقطاع، برخی از مهمترین مولفه‌هایی را که برای شکل‌گیری هویت ملی تاثیرگذارند، دارا نبوده است. جامعه یا هویت ملی به واسطه باور مشترک و تعهد متقابل، قدمت تاریخی، منش فعال، وابستگی به یک قلمرو خاص و متمایز شدن از دیگر اجتماعات به واسطه فرهنگ عمومی خاص (فرهنگ عمومی مشترک)، پدید می‌آید (میلر، ۱۳۸۳: ۳۴). عناصر بنیادین هویت ملی در قابل شش عنصر: یک سرزمین تاریخی، یعنی وطن، اسطوره‌های تاریخی و خاطرات تاریخی مشترک، فرهنگ عمومی توده‌های مشترک، نهادهای سیاسی اداره‌کننده سرزمین موردنظر، یعنی دولت، حقوق و وظایف مشترک برای تمامی اعضا و اقتصاد مشترک و تحرک سرزمینی برای اعضا (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۶) ایجاد می‌شود. بر اساس این مولفه‌ها، یهودیان دارای برخی مولفه‌های هویتی مشترک بوده، اما فاقد هویت ملی بوده‌اند. ملت یهود در یک قلمرو خاص عنصر بسیار مهمی

در ملت‌سازی و هویت‌سازی است محروم بوده است. در فرهنگ یهود «پراکندگی» کلید واژه اصلی است. یهودیان برخی اسطوره‌های مشترک دارند اما به تعبیر اسمیت، هویت ملی، بازتولید و بازتفسیر دایمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی است که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و بر این اساس هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش تشخیص داده می‌شوند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰). نمادهای ملی در بستری از تاریخ فرهنگی و سیاسی و اجتماعی مشترک، شکل‌گرفته و قوام می‌یابند و از درون نظام فرهنگی هر ملت سر برمی‌آورد. نظام ارزشی، دین، آیین و اسطوره به‌عنوان بخشی از باورهای ملی حاصل قرن‌ها تلاش مادی و معنوی آدمیانی است که در مجموع سازنده روحیه ملی یک کشور هستند (استوار، ۱۳۹۲: ۶۵). زمانی که استمرار تاریخی موثر توانسته مجموعه‌ای از خاطرات، اسطوره‌ها و آیین‌های مشترک در ذهن مردم ایجاد نماید بایستی عناصری که موجد شکل‌گیری این هویت شده‌اند بازکشف و بازتفسیر شوند.

اگر تجربیات تاریخی، زبان و بسیاری از مولفه‌های هویتی وقتی در کنار هم قرار داشته باشند، هویت بخش خواهند بود. اقلیت یهودی در دنیا فقط برخی از مولفه‌های هویت دینی را داشته و از هویت ملی محروم بوده است. یهودیان حتی از داشتن مولفه زبان مشترک هم محروم بوده‌اند. اگرچه عربی، زبان اصلی دین یهود است؛ اما بسیاری از یهودیان - گذشته و هم‌اکنون - آن را بلد نیستند و نمی‌توانند به آن زبان تکلم کنند و تئودور هرتزل درباره زبان دولت یهودی نیز تعابیر صریحی دارد. وی در دولت یهود می‌نویسد: «چه کسی در میان ما به زبان عبری، آشنایی کافی دارد تا بتواند به آن زبان یک بلیط قطار درخواست نماید!» لازم به یادآوری است که هرتزل، زبان عبری بلد نبود. وی به‌دلیل مجامله با خاخام‌های شهر بال، مجبور شده بود در کنیسه، نماز خوانده و برای نماز هم ناچار از یاد گرفتن چند کلمه عبری شده بود؛ به قول خودش، یاد گرفتن این چند کلمه عبری برای او، از اداره کردن تمام جلسات کنگره صهیونیست‌ها سخت‌تر بود. او خود را دیسراییلی (دیزراییلی) یهودی می‌پنداشت؛ یعنی یهودی مسیحی شده‌ای بود که با پذیرش شروط و الزامات غرب، بخش بزرگی از هویت یهودی خویش را از دست داده و فقط پوسته‌ای از یهودیتش را حفظ کرده بود (المسیری،

۱۳۸۲: ۲۵۷). وقتی مولفه‌های اصلی هویت ملی در کنار هم قرار نداشته باشند، منافع نیر براحتی تعریف نخواهد شد؛ زیرا منافع ملی برآمده از هویت ملی است. افراد با بیان این عبارت که «ما باید بدانیم که هستیم پیش از آنکه بتوانیم بدانیم منافع ملی‌مان چیست» (Davidson, 2009: 138) اولویت هویت بر منافع را بیان می‌کنند.

از نظر تاریخی، برگزاری اولین کنگره یهودیان در شهر بازل سویس در سال ۱۸۹۷ را باید سرآغاز پروژه یهودیان برای هویت‌سازی ملی تلقی کرد. در حالی که هویت پروژه‌های در بسیاری از کشورهای دنیا به نتیجه رسیده، این نوع هویت‌سازی در اسرائیل منجر به تولید و بازتولید هویت مقاومت شده که به شدت امنیت اسرائیل را تهدید می‌کند. این هویت‌سازی پروژه‌ای از همان ابتدا به افتراقات شدید در یهودیت و دگرسازی منجر شده است و ضد خود را آفریده است. فرایند هویت پروژه‌ای در اسرائیل را می‌توان به شرح زیر تحلیل کرد.

۱-۱. مبانی نظری هویت پروژه‌ای اسرائیل

در قرون ۱۸ و ۱۹ جریان‌های سیاسی و فکری مختلفی در اروپا و به تبع در بین یهودیان ظهور کردند. از منظر هویتی، یهودیان رویکردهای مختلفی داشتند که صهیونیسم سیاسی صرفاً یکی از آنهاست. از نظر تاریخی، صهیونیسم مذهبی و صهیونیسم فرهنگی که قدمت بیشتری دارند، بر هویت یهودی تاکید کرده‌اند نه هویت ملی یهودی. صهیونیسم فرهنگی بر این اصل تاکید کرد که «رهایی و نجات» یهودیان در دیاسپورا امکان‌پذیر و شدنی نیست و یهودیان به‌عنوان یک ملت، بدون «مرکز معنوی در سرزمین اسرائیل»، هیچ آینده‌ای در دیاسپورا نخواهند داشت. از این‌رو بر ساخت یک هویت جمعی در کانون صهیونیسم فرهنگی قرار گرفت. از نظر «احد حائام»، یک مرکز معنوی و یا یک مقرر کانونی در فلسطین، به نام سرزمین اسرائیل، مدل مناسبی برای مسئله یهودیان در تبعید جهان بود به‌گونه‌ای که تقلید از این مدل می‌توانست تمرکز معنوی یهودیان پراکنده را در پی داشته باشد. حائام به‌خوبی پیش‌بینی کرده بود که تشکیل دولت یهودی تنها بخش کوچکی از یهودیان را به مهاجرت سوق می‌داد؛ در حالی که مشکلات اقتصادی پیش‌رو موجب می‌شود که اکثریت جمعیت یهودیان همچنان سکونت در خارج از اسرائیل و در دیاسپورا را بر مهاجرت ترجیح دهند. از

این رو مسئولیت خود را تعمیق روح معنوی و فرهنگی در میان یهودیان، تعریف می‌کرد (Maor, 2009).

در حالی که صهیونیسم سیاسی بر این اعتقاد بود که اکثریت یهودیان را باید برای سکونت در فلسطین و مهاجرت به آنجا متقاعد کرد و از آن به‌عنوان تنها راه حمایت از یهودیان نام می‌برد، صهیونیسم فرهنگی، فلسطین را تنها یک مرکز برای احیای زندگی یهودی می‌دانست (Pianko, 2010, p16) و بر هویت ملی مشترک تاکید نمی‌کرد. صهیونیست‌های فرهنگی بر عنصر مردم تاکید می‌کردند؛ ولی صهیونیست‌های سیاسی چون هرتصل بر عنصر سرزمین تاکید می‌کردند (Medoff, 2008:xxxii). این تفکر را باید سر آغاز هویت‌سازی پروژه‌های اسراییل نامید. هرتصل، «موسای جدید برای یهودیان» (Laqueur, 2003: 131) نامیده شده و دلیل اهمیت هرتصل و کتابش این است که وی، «صهیونیسم مذهبی» را به «صهیونیسم سیاسی» تبدیل کرد و به‌طور کلی، صهیونیسم را از فکر و اندیشه صرف، به یک جنبش و سازمان تغییر داد (المسیری، ۱۳۸۲: ۳۶۶)؛ البته قبل از وی نیز افراد دیگری در این فرایند هویت‌سازی پروژه‌های نقش داشته‌اند. «موسی هس» که بیش از باورهای دینی یهود تحت‌تأثیر سوسیالیسم بود، در سال ۱۸۶۲، به اعلام ایده‌ها و تفکرات مربوط به ملی‌گرایی یهود در کتاب «رم و اورشلیم» (بیت‌المقدس) پرداخت و خواستار یک جنبش ملی یهود همانند جنبش ناسیونالیستی ایتالیا در قرن نوزدهم شد. وی خواستار پاک داشتن نژاد یهودی و برپایی کوچ‌نشین‌های یهودی در سرزمین مقدس از کانال سوئز تا شهر قدس و از بحر اردن تا دریای مدیترانه شده و حمایت فرانسه از این برنامه را طلب کرد (ماضی، ۱۳۸۱: ۶۶). به هر حال، سر آغاز رسمی هویت‌سازی پروژه‌ای، تشکیل اولین کنگره صهیونیست‌ها در روز ۲۹ اگوست ۱۸۹۷، در سالن اجتماعات کازینوی شهرداری بازل (Basle) سویس است. در این کنفرانس، ۲۰۴ نفر از برجستگان یهودی از ۱۷ کشور جهان حضور داشتند (Laqueur, 2003: 131).

هرتصل در نطق افتتاحیه کنفرانس بازل گفت: «ما اکنون سنگ پایه خانه‌ای را بنا می‌نهیم که ملت یهود را پناه و حامی خواهد بود» (اسدی، ۱۳۷۹: ۸). تصمیم برای ساخت دولت یهودی، با اختلافات شدیدی حتی بر سر مکان آن منجر شد. هرتصل

در کتاب دولت یهود، بر مبنای مفروضاتی، چون هر جا یهودی باشد، یهودآزاری رخ خواهد داد، استدلال کرد جهان نیازمند یک دولت یهودی است (Laqueur, 2003: 90). بخش عمده کتاب «دولت یهود»، تشریح جزئیات دقیق تحقق راه حل سیاسی مسئله یهود است؛ بنابراین کتاب وی بیش از آنچه یک اثر تئوریک و انتزاعی باشد، پروژه و دستورالعملی عملیاتی است. هر متصل پس از بیان راه حل خود، پیشنهاد تشکیل ابزارهای تحقق آن را با ذکر جزئیات، به مثابه یک پروژه (The Zionist Project)، توضیح می دهد و بر این اساس، تشکیل دو نهاد «جامعه یهود» (The Society of Jewish) و «شرکت یهود» (Jewish Company) را پیشنهاد می دهد. جامعه یهود، کارهای مقدماتی را در حوزه های دانش و سیاست و شرکت یهود اجرای عملی آن را برعهده خواهد داشت. به علاوه، جامعه یهود با دولت ها برای شناسایی دولت جدید یهودی رایزنی خواهد کرد و مانند یک دولت موقت، امور یهودیان را اداره می کند. شرکت یهود نیز کارهای تجاری یهودیانی را که از خارج وارد می شوند، تسویه و حل و فصل کرده و تجارت و کارهای مربوط به آنها را در فلسطین، سازمان دهی و راه اندازی می نماید. این شرکت، نمایندگی منتخب یهودیان مهاجر را برعهده خواهد داشت و امور مالی و تجارت را در کشور جدید، سازمان دهی می کند (هرتصل: ۱۳۹۴).

فرایند هویت سازی پروژه ای پس از برگزاری کنگره یهودیان در دستور کار قرار گرفت. در این پروژه، تجمع انسانی یهودیان در سرزمین فلسطین به عنوان عنصر پایه ای هویتی ملی مورد تاکید قرار گرفت. آژانس یهودی برای قداست بخشی به تجمع یهودیان از مفاهیم دینی یهود بهره گرفت. بر این اساس از اصطلاح الیا (Aliya)، یعنی رفتن به سرزمین مقدس به جای مهاجرت (Immigration) استفاده می شد. آنها همچنین برای مهاجرت از سرزمین اسراییل نه از کلمه مهاجرت (Emigration) بلکه از «یریدا» (Yerida) استفاده می کردند (Medoff, 2008:7)، که هر دو مفهوم نوعی قداست بخشی به مهاجرت به فلسطین و مذموم شماری مهاجرت از آن است. بر این اساس در موج نخست مهاجرت به سرزمین فلسطین (۱۸۸۲-۱۹۰۴) بین ۳۰ تا ۴۰ هزار؛ موج دوم (۱۹۰۳-۱۹۱۵) بین ۳۵ تا ۴۰ هزار؛ موج سوم (۱۹۱۹-۱۹۲۳) حدود ۳۵ هزار؛ موج چهارم (۱۹۲۴-۱۹۲۸) حدود ۸۰ هزار؛ موج پنجم ۱۹۳۰ و ۲۲۵ هزار؛ و موج ششم

قبل از جنگ جهانی دوم ۱۱۰ هزار یهودی (Medoff, 2008:8-9) به فلسطین مهاجرت کردند.

۲-۱. حذف هویت فلسطینی

قبل از اینکه به موضوع فلسطینی‌ها پرداخته شود، در اینجا باید یادآوری کرد که هویت یهودی، به دلیل عناصر نژادپرستانه و برتری طلبانه دینی، برای همه ابنای بشر غیر از یهودیان خصومت‌آفرین است. عناصر هویت‌ساز اسرائیل، یعنی دین و نژاد در یک هویت واحد برای اسرائیل نمود پیدا می‌کنند. حتی خدای یهودیان (یهوه) هم مختص به خودشان است و سایر ابنای بشر را شامل نمی‌شود و تعداد معدودی یهودیان از این اعتقاد نشات می‌گیرد. یهودیان خود را یک هویت دینی یکپارچه به نام «بنی اسرائیل» می‌دانند که از رابطه خاص با خدای‌شان برخوردارند و این خدا در آنان حلول می‌کند و سطح بالایی از قداست به آنان می‌بخشد، خدا تورات را بر آنان به‌عنوان ملت برگزیده خود می‌فرستد و ماموریت این ملت یهودی مقدس چنین خلاصه می‌شود که باید در برابر ملت‌های دیگر گواه تاریخی و گواه خدا باشد (اسلامی و فقیه‌زاده گرجی، ۱۳۹۶: ۲۴۴).

پروژه صهیونیسم سیاسی نه‌تنها باعث انشقاق بین خود یهودیان شد؛ بلکه از همان ابتدا با رویکرد حذفی آغاز شد؛ زیرا بدون توجه به فلسطینی‌ها، همه چیز بر مبنای نمادهای یهودی شکل گرفت. اعلامیه استقلال تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و سپس قوانین پایه کرامت انسانی و حق بازگشت یهودیان هویت یهودی را محور قرار داد (Sapir, 2019: 271-272)؛ رویه‌ای که بعدها موجبات شکل‌گیری هویت مقاومت را در سطوح مختلف را فراهم کرد. تفکر صهیونیسم سیاسی دارای اصول و پایه‌های مختلفی است که یکی از مهمترین آنها این است که فلسطین سرزمینی بدون ملت و یهودیان ملتی بدون سرزمین هستند. این گزاره مبنای آوارگی فلسطینی‌ها را تشکیل می‌دهد. بنیانگذاران صهیونیسم سیاسی مانند «اسرائیل زانگویل» فلسطین را سرزمین خالی از سکنه معرفی می‌کردند. نه‌تنها بنیانگذاران صهیونیسم سیاسی مروج این ایده بودند؛ بلکه بنیانگذاران رژیم صهیونیستی نیز به این ایده وفادار ماندند. البرت اینشتین می‌گوید من از وایزمن سوال کردم: «اگر فلسطین به یهودیان داده شود، اعراب

چه؟» وایزمن گفت: «چه عربی؟ آنها محلی برای اعراب ندارند. همچنین گلدامایر در ژوئن ۱۹۶۹ ادعا کرد: «فلسطینی وجود ندارد، این طور نیست که تصور کنیم که یک خلق فلسطینی در فلسطین وجود داشته که خود را به عنوان یک خلق فلسطینی تلقی می‌کرده‌اند و ما آمده‌ایم آنان را بیرون کرده و کشورشان را گرفته‌ایم، آنان اصلاً وجود ندارند» (گارودی، ۱۳۷۶: ۳۸). همچنین رییس آژانس یهود در سال ۱۹۶۷ گفته بود: «در این کشور، جایی برای هردو ملت (یهود و عرب) وجود ندارد» (المسیری، ۱۳۸۳: ۷۲). با تشکیل اسراییل قانون پایه بازگشت، مبانی حقوقی حذف فلسطینی‌ها را فراهم کرد. بر اساس این قانون که حتی در چهاردهمین قانون پایه اسراییل به مثابه دولت-ملت یهودی مورد تأکید قرار گرفت، فلسطینی‌ها همچنان نادیده گرفته شده و برای بازگشت یهودیان، حق قایل شده است.

با مفروض برساخته سرزمین خالی از سکنه مهاجرت‌ها به سرزمین فلسطین آغاز شد و تصرف سرزمین به عنوان عنصر دوم هویتی پس از کنگره بازل تاکنون در دستور کار دولت یهودی بوده است. در مقاطع نخست، بخش‌هایی از سرزمین فلسطین خریداری شد. همان‌گونه که هر متصل و سایر صهیونیست‌های سیاسی تأکید کرده بودند، پروژه هویت‌سازی یهودی متکی به قدرت‌های بزرگ خواهد بود. با حمایت انگلیس، ابتدا اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ صادر شد و سپس در دوره قیمومیت بریتانیا بر فلسطین به‌رغم برخی اختلاف نظرها، هویت‌سازی پروژه‌ای یهودیان تشدید شد. با این وصف بر اساس اسناد اداره قیمومیت انگلیس، تا سال ۱۹۴۶، یهودیان توانسته بودند تنها ۵/۶ درصد زمین‌های فلسطینیان را خریداری کنند (گارودی، ۱۳۷۶: ۶۵). با تجزیه فلسطین بر اساس قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۷، پروژه تصرف سرزمینی تداوم یافت. در جنگ ۱۹۴۸ بخش عمده سرزمین فلسطینی‌ها اشغال شد و در سال ۱۹۶۷ اسراییلی‌ها بخش‌هایی از قلمرو تاریخی مورد ادعای خود را از صحرای سینا و سوریه اشغال کردند. سیاست شهرک‌سازی یهودیان در داخل مناطق فلسطینی از راهبردهای پایدار در پروژه هویت‌سازی اسراییل بوده است. در قانون پایه دولت-ملت یهودی آمده است: «حاکمیت، توسعه شهرک‌سازی یهودی را یک ارزش قومی برمی‌شمارد و برای ترغیب به آن و حمایت از ایجاد و استقرار آن عمل خواهد کرد»

(احمدی ۹ مرداد ۱۳۹۷). هم‌اکنون ۴۰۰ هزار نفر در شهرک‌های یهودی‌نشین کرانه باختری و ۲۰۰ هزار نفر در اطراف قدس ساکن هستند. در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما که برای پیشبرد صلح خیلی تلاش می‌کرد، جمعیت شهرک‌نشینان ۱۰۰ هزار نفر اضافه شد. فقط در سال ۲۰۱۷، دو هزار و ۶۳۰ واحد مسکونی ساخته شد که طی ۱۵ سال اخیر بی‌سابقه بود. بر اساس گزارش دفتر ویژه هماهنگی برای روند صلح خاورمیانه، در سال ۲۰۱۶ بیش از ۹۱ درصد درخواست فلسطینی‌ها برای ساخت‌وساز در منطقه C رد شده است. در سال ۲۰۱۷ فقط ۵ مورد از ۹۴ درخواست پذیرفته شد. فلسطینی‌ها در کمتر از یک درصد منطقه C ساخت‌وساز می‌توانند داشته باشند (White and Statman, 2018: 10-12). برخی مقامات اسرائیلی به شهرک‌نشینی بسنده نکرده و حتی خواهان الحاق کامل کرانه باختری به اسرائیل هستند. اسرائیل در راستای اجرای پروژه هویت‌سازی، سیاست پاکسازی و نسل‌کشی قومی علیه فلسطینی‌ها را همواره اعمال کرده است. در حالی که مقامات اسرائیلی ادعا می‌کنند «اسرائیل هیچگاه دستوری دال بر اخراج فلسطینی‌ها از زمین‌ها و خانه‌هایشان صادر نکرده بود» (پرز، ۱۳۷۶: ۲۴۹-۲۵۰). بنی موریس مورخ پست صهیونیست می‌نویسد: «مسئله انتقال اعراب به خارج از فلسطین، به‌عنوان بهترین وسیله برای تضمین ثبات و یهودیت دولت یهودی پیشنهادی مورد توجه قرار گرفت و در طول جنگ ۱۹۴۸ جمعیت قابل توجهی از اعراب در راستای اجرای مرحله نخست از پروژه صهیونیستی از اراضی فلسطین اخراج شدند» (Morris, 1987: 25). سیاست ترانسفر و ممانعت از بازگشت آوارگان فلسطینی طی هفت دهه اخیر توسط دولت اسرائیل پیگیری شده و یکی از خطوط قرمز آنها در مذاکرات، عدم طرح مسئله بازگشت آوارگان بوده است.

۳-۱. دستاوردهای هویت پروژه‌ای

محصول فرایند پروژه هویت‌سازی در اسرائیل انباشت جمعیتی است که به‌رغم برخی مشترکات، فاقد هویت ملی منسجم است. اسرائیل ۱۲۰ سال پس از برگزاری کنگره نخست یهودیان و ۷۰ سال پس از تاسیس هنوز به یک کشور عادی تبدیل نشده است. اسرائیل هنوز فاقد قانون اساسی مدون است. وجود ۱۴ قانون پراکنده پایه به‌جای قانون اساسی به‌عنوان میثاق هویت ملی ناشی از اختلاف نظرهای

اساسی بین گرایش‌های مختلف یهودی، روایت‌های متفاوت از دین و ملت و هویت است. اسرائیل هنوز فاقد مرزهای ملی است زیر برخی از یهودیان افراطی بر ایده نیل تا فرات اصرار می‌ورزند. اسرائیل پس از هفت دهه، هنوز دارای پایتخت موقت است. روسای جمهور آمریکا طی چند دهه اخیر، طرح انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس و برسمیت شناختن این شهر به‌عنوان پایتخت را به تعویق انداخته بودند تا اینکه دونالد ترامپ اقدام به تغییر محل سفارت آمریکا کرد. با این وصف اقدام آمریکا با استقبال کشورهای دیگر مواجه نشده است. علاوه بر پایتخت هنوز کشورهای اسلامی به استثنای معدوی از آنها، اسرائیل را به رسمیت نشناخته‌اند.

وجود شکاف متراکم و متعدد بین یهودیان سفاری / اشکنازی و تصاحب قدرت توسط اشکنازی‌ها از مهمترین نشانگان موفقیت نبودن هویت پروژه‌ای و تهدیدساز برای اسرائیل است. اینکه یهودی کیست؟ در اسرائیل تفسیر و اجرای رسمی آن برعهده ارتدکس‌های یهودی گذاشته و شوراهای دینی متکفل تشخیص هویت یهودی شده‌اند و آنان معیار یهودیت را داشته‌اند که کسی از مادر یهودی متولد شده باشد و یا طبق آیین هالاخاه به آیین یهودی گرویده باشد. طبق این تفسیر هر کسی که مادرش یهودی باشد هرچند خود او از آن مذهب فاصله گرفته باشد، همچنان یهودی محسوب می‌شود. این امر عملاً در انحصار خاخام‌های ارتدکس قرار گرفته و به ابزار قدرتی در دست آنان علیه دینداران فرقه اصلاح‌گرا و محافظه‌کار تبدیل شده است (اسلامی و فقیه‌زاده گرجی، ۱۳۹۶: ۲۵۰). همین مسئله باعث شکاف شدیدی بین یهودیان ارتدکس و سکولار شده است.

به‌علاوه شکاف عمیق بین شهروندان عرب و یهودی اسرائیل و خشونت ساختاری که اعراب اسرائیل از حقوق اولیه محروم می‌شوند به بحران حاد امنیت تبدیل می‌شود. بر اساس اداره مرکزی آمار اسرائیل، جمعیت آن در پایان سال ۲۰۱۸ به ۸ میلیون و ۹۷۲ هزار نفر رسیده که از این تعداد یک میلیون ۸۷۸ هزار نفر، یعنی ۲۰ درصد عرب هستند (qodsna.com/fa/322782). اسرائیل تنها کشوری است که شهروندی آن از مجرای نظامی‌گری حاصل می‌شود. همه شهروندان باید دوره‌های ضروری و احتیاط سربازی را طی کنند تا از حقوق اجتماعی برخوردار شوند، چون هیات حاکمه اسرائیل

به اعراب اسرائیلی مظنون است آنها را به خدمت فرا نمی‌خوانند و به این صورت آنها را از حقوق خود محروم می‌کند. حضور ۲۰ درصد جمعیتی که در هویت اسرائیلی ادغام نشده‌اند، مانند بمب ساعتی است که هر لحظه امکان انفجار دارد.

یکی دیگر از نشانه‌های ناموفق بودن هویت پروژه‌ای در اسرائیل، عدم ارجحیت هویت ملی یهودیان بر هویت فراملی است. لوسین پای یکی از مصادیق مهم بحران هویت تعارض بین هویت‌های فراملی و تعهد به یک هویت ملی مشترک می‌داند (پای ۱۳۸۰ : ۱۷۰). مهاجرت یهودیان به سرزمینی که صهیونیست‌های سیاسی وعده دادند، به استثنای برخی مقاطع، مانند فروپاشی شوروی در حد بسیار پایینی بوده است. به گزارش منابع اسرائیل مهاجرت به اسرائیل در سال ۲۰۱۸ به استثنای روسیه، سایر کشورها روند کاهشی داشت. به‌طور کلی در سال ۲۰۱۸ که نسبت به سال قبل ۵ درصد افزایش داشت، تعداد مهاجرین تنها به ۲۹ هزار نفر رسید (Timesofisrael.com). تعداد بسیار زیادی از یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت می‌کنند، پس از مدتی به کشورهای متبوع خود باز می‌گردند. برای نمونه حدود ۸ هزار یهودی از فرانسه به اسرائیل در سال ۲۰۱۵ مهاجرت کردند؛ اما حدود ۳۰ درصد آنها پس از مدت کوتاهی به فرانسه بازگشتند (fa.euronews.com18/6/2017). این مهاجرت معکوس نه‌تنها از نظر هویتی و دینی مقدس شمرده می‌شود؛ بلکه از نظر سیاسی و امنیتی نیز شاخص منفی برای هویت‌سازی تلقی می‌شود.

قانون دولت-ملت یهودی که پارلمان اسرائیل آن را در ۱۹ جولای ۲۰۱۸، تصویب کرد نیز شامل مولفه‌های دگرساز هویتی و نشانه‌ای از ناکامی هویت پروژه‌ای در اسرائیل است. این قانون متشکل از ۱۱ ماده شامل موارد زیر است: «دولت یهودی، نمادهای ملی، بند شناسایی کل بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت، شناسایی زبان عبری به‌عنوان زبان رسمی و تعریف زبان عربی در چارچوب شرایط خاص، پذیرش مهاجران یهودی و گردآوری یهودیان خارج از سرزمین‌های اشغالی، حفظ میراث فرهنگی، تاریخی و مذهبی یهودیان دیاسپورا و حمایت از حقوق شهروندی آنها، شهرک‌ها به‌عنوان ارزش ملی و تشویق و ترویج برای برپایی و توسعه آنها، تقویم یهودی، تقویم رسمی و نیز استفاده از تقویم سکولار در کنار آن، تعطیلات ملی مقارن با اعیاد مذهبی، شنبه

روز استراحت و فراغت از کار و تاکید بر تغییرناپذیری این قانون مگر با رای اکثریت کنتست در چارچوب تصویب یک قانون بنیادین دیگر». بر اساس بند یک این قانون، «سرزمین اسرائیل، میراث تاریخی یهودیان است که دولت اسرائیل در آن تاسیس شد. دولت اسرائیل متعلق به یهودیان است که حق تاریخی، مذهبی و طبیعی برای تعیین سرنوشت خود دارند. حق تعیین سرنوشت ملی منحصرأ به مردم یهود تعلق دارد» (احمدی ۹ مرداد ۱۳۹۷). بر اساس بخش نخست این قانون: سرزمین اسرائیل وطن تاریخی ملت یهود است و اسرائیل در آن کشور تاسیس شده است؛ کشور اسرائیل کشوری قومی برای ملت یهود است و قوم یهود حق طبیعی، فرهنگی، دینی و تاریخی خود را برای تعیین سرنوشت پی می‌گیرد و حق تعیین سرنوشت در کشور اسرائیل منحصرأ متعلق به ملت یهود است (Lintle and Welfrum, 2018: 1-2).

قانون پایه چهاردهم ادامه سیاست هویت‌سازی پروژه‌ای است که در دستور کار این رژیم قرار دارد. مهمترین اقدام دولت‌مردان اسرائیل را در صورت‌بندی اولیه هویت ملی اسرائیلی، در سال‌های اولیه تاسیس آن، می‌توان در دست‌کاری مفهوم فضا- زمان و تلاش برای خلق فضا- زمان جدید دانست. مفهوم فضا زمان و نقش آن در خلق هویت‌ها در مطالعات جدید انتقادی در علوم انسانی، مورد توجه ویژه است. دو عنصر فضا و عناصر مرتبط با آن نظیر مرز، سرزمین مادری، زمان و عناصر مرتبط با آن نظیر گذشته تاریخی، حافظه جمعی مشترک و غیره، از اصلی‌ترین عناصر قوام دهنده مفهوم ملت، هویت جمعی و ملی می‌باشند. خاطره زیست مشترک و جمعی در یک سرزمین (فضا) در طول قرن‌های متمادی (زمان)، امکان هم‌زیستی در اکنون و داشتن هدف مشترک برای آینده را تسهیل می‌کند. حتی اگر باشندگان یک سرزمین از اقوام و نژادهای مختلف باشند، خاطره جمعی زیست مشترک، قوامی است که آنها را در کنار هم نگه می‌دارد. دولت رسمی صهیونیستی از تاریخ، در خلق انسان جدید که قرار است در دل دولت یهودی اسرائیل ظهور کند و به آلام و دردهای مستمر تاریخ انسان یهودی پایان دهد، تبعید شدن یهودیان به دلیل کردارهای نادرست را نادیده گرفته و به جای آن از آینده اتوبیایی خبر می‌دهد که در آن یهودیان جهان زیر چتر دولت یهودی گرد هم آمده و وعده دین یهود در مورد رهایی خود را از این طریق تحقق خواهند بخشید.

تغییر نام یهودیان به نام‌های عبری، بعد از ورود به اسرائیل، یک آیین صهیونیستی مهم است که به معنای هویت‌زدایی از گذشته می‌باشد. این کار برگرفته از آیین سنتی گرویدن به یهودیت نیز می‌باشد و شاید از این اسطوره یهودی گرفته شده است که تغییر نام بیمار، لازمه بازیابی سلامتی وی بود. به این ترتیب در سیاست‌های هویتی صهیونیسم، انسان منفی یهودی متعلق به گذشته می‌میرد و انسان جدیدی از دل آن بیرون می‌آید: انسان یهودی-اسرائیلی! یهودیان اولیه‌ای که به اسرائیل مهاجرت می‌کردند برای بازتولید انسان ایده‌آل صهیونیستی، ناگزیر از کنار گذاشتن اسامی، شیوه زیست و پوشش گذشته خود بودند. این فشار سنگین برای هویت‌زدایی از یهودیان تازه مهاجرت کرده باعث بروز گسستی عمیق میان گذشته پیش از تشکیل اسرائیل و حال حاضر می‌شد (قهرمانپور، ۱۳۸۶).

دو. هویت مقاومت در برابر هویت پروژه‌ای

از زمان آغاز شکل‌گیری پروژه هویت‌سازی یهودی یا صهیونیسم سیاسی تاکنون، هویت مقاومت نیز بازتولید شده است. مجموعه اقداماتی که دولت اسرائیل برای هویت‌زدایی از هویت‌های مخالف انجام داده «دگر»های خود را تولید کرده است؛ به تعبیر دیگر هویت مقاومت به نحوی همزاد و نتیجه طبیعی هویت پروژه‌ای است و همواره به انحای مختلف بازتولید می‌شود. از نظر فرایند تاریخی می‌توان هویت مقاومت که در سطوح مختلف ایجاد شده را به شرح زیر تحلیل کرد.

۲-۱. پیدایش نحله‌های ضدصهیونیستی در میان یهودیان

یکی از نخستین مصادیق هویت مقاومت در درون یهودیت، پیدایش گروه‌های یهودی ضدصهیونیست است. از همان زمانی که کنگره بازل برگزار شد، هویت مقاومت در بین یهودیان نیز شکل گرفت. قرار بود اولین کنگره صهیونیست‌ها در مونیخ برگزار شود؛ زیرا هیات روسی با برگزاری آن در سوییس مخالف بود؛ اما یهودیان مونیخ، میزبانی را نپذیرفتند. دلیل مخالفت آنها هم این بود که تلاش برای ایجاد یک دولت ملی برای یهودیان را مغایر یهودیت می‌دانستند (Laqueur, 2003: 131). با افزایش تلاش برای تشکیل دولت یهودی، مخالفت صهیونیست‌های مذهبی نیز تشدید شد.

جنبش یهودی ناتوری کارتا، از یهودیانی تشکیل شده که تشکیل اسرائیل را گناه بزرگی در آیین یهودیت تعبیر می‌کنند و همواره از مخالفان دولت اسرائیل بوده‌اند. علاوه بر جنبش ناتوری کارتاها، طی سال‌های اخیر سازمان‌های یهودی متعددی در کشورهای اروپایی و آمریکا در اعتراض به سازمان‌هایی که خود را نمایندگان واحد و تنها صدای حمایت از یهودیان و اسرائیل می‌نامند، تشکیل شده که شاخص مهمی علیه هویت‌سازی یهودی محسوب می‌شود. در این زمینه سازمان‌هایی علیه «کریف» (نهادی که پیشتر خود را نماینده همه سازمان‌های یهودی فرانسه معرفی می‌کرد)، در فرانسه ایجاد شده است.

۲-۲. جنبش‌های اسلامی و گروه‌های مقاومت

وقتی مهاجرت سازمان یافته یهودیان به فلسطین آغاز شد، سلطان عثمانی در ظاهر مخالفت می‌کرد؛ اما امپراتوری وی چنان در مسیر زوال افتاده بود که در عمل فلسطین را فراموش کرده بود. با این وصف از نخستین واکنش‌هایی که در جهان اسلام در مقابل هویت پروژه‌ای شکل گرفت، توسط اخوان المسلمین رخ داد. اخوان المسلمین فعالیت خود را در سال ۱۹۲۸ در اسکندریه آغاز کرد. این جنبش زائیده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول از جمله رواج بدبینی میان روشنفکران و گسترش علمانیت (سکولاریسم) پس از پیروزی کمال آتاتورک و برانگیخته شدن احساسات سیاسی مصریان در پی انقلاب ۱۹۱۹ بر ضد انگلیس و نیز پیشروی صهیونیسم سیاسی در فلسطین بود (عنایت، ۱۳۷۰: ۲۴۰). اگر نخستین مرحله جنبش‌ها در تاریخ معاصر جهان عرب با پیکار علیه ستمگری عثمانی‌ها آغاز شد، دومین مرحله آن اندک زمانی پس از جنگ جهانی اول، از واکنش اعراب در برابر صهیونیسم سرچشمه می‌گرفت (عنایت، ۱۳۷۰: ۲۳۵). در دهه ۱۹۳۰، پروژه صهیونیسم سیاسی در مراحل حساسی بود. پس از صدور اعلامیه بالفور و اعطای حق ایجاد موطن ملی برای یهودیان، چهار موج از شش موج مهاجرت یهودیان به فلسطین انجام شده بود. در چنین شرایطی بود که مقابله با صهیونیسم به بخش لایتنج‌زای جنبش اخوان تبدیل شد و با تشکیل اسرائیل، مبارزان اخوانی در خط مقدم مبارزه با این دولت قرار گرفتند.

با سرکوب جنبش اخوان و بی‌تفاوتی جنبش وهابیت در مقابل اسرائیل، جنبش شیعی در جبهه ضدیت با صهیونیسم قرار گرفت. آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی از جمله نخستین علمای شیعی بودند که در عرصه اندیشه و کنش علیه صهیونیست‌ها با آگاه‌سازی مردم، تجمعات اعتراضی را برگزار کردند. وقوع انقلاب اسلامی موجب شد جنبش شیعی وارد مرحله جدیدی در مقابله با اسرائیل شود. سیاست ضدصهیونیستی ایران به‌رغم فشارهای بسیار شدید طی چهل سال اخیر تداوم یافته و موجب شکل‌گیری جبهه جدیدی در منطقه شده است. جنبش حزب‌الله تنها بازیگری است که برخلاف کشورهای عربی در مقابل اسرائیل شکست نخورد و در خلال جنگ ۳۳ روزه، اسرائیل با واسطه‌گری سازمان ملل از تهدیدات موشکی حزب‌الله رهایی یافت. گروه‌های مقاومت از جمله جهاد اسلامی و حماس به‌رغم فشارهای شدید سیاسی، اقتصادی و نظامی همچنان در نوار غزه، به‌عنوان کانون مقاومت در برابر هویت یهودی فعالیت می‌کنند.

یکی از جدیدترین نشانه‌های هویت مقاومت در فلسطین، «راهپیمایی بازگشت» است که بیش از چهل هفته پیاپی در روز جمعه در مرزهای نوار غزه با سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸، برگزار می‌شود. تظاهرکنندگان فلسطینی با آتش زدن لاستیک‌ها مانع از دید پهبادهای اسرائیلی برای تیراندازی به جوانان می‌شوند. آتش زدن لاستیک را باید تلاشی برای برجسته‌سازی هویت مقاومت تعبیر کرد. راهپیمایی‌های بازگشت در ۳۰ مارس ۲۰۱۸، هم‌زمان با «روز زمین» با طرح و پیشنهاد تعدادی از نویسندگان و متفکران فلسطینی آغاز شد و سپس گروه‌های فلسطینی و در راس آنها حماس آن را به‌عنوان یکی از شیوه‌های مبارزه علیه اشغال تداوم یافته است. از ابتدای آغاز راهپیمایی‌های بازگشت تا اواخر ژانویه ۲۰۱۸ بیش از ۲۴۰ شهروند به شهادت رسیده و بیش از ۲۵ هزار نفر دیگر مجروح شده‌اند. به‌رغم واکنش شدید اسرائیل، این راهپیمایی مداوم همچنان ادامه دارد. به نوشته رسانه‌های اسرائیل در راهپیمایی بازگشت، بیش از ۱۰ هزار فلسطینی مشارکت کردند که در نوع خود تظاهرات گسترده‌ای محسوب می‌شود. بر اساس آمارهای منتشر شده، تاکنون بیش از ۲۰۰ نفر در این راهپیمایی‌ها به شهادت رسیده و هزاران نفر مجروح شده‌اند (Aljazeera.com/news/2019/01).

اگر چه سران برخی کشورهای عربی به‌طور رسمی با اسرائیل رابطه دارند (اردن،

عمان، مصر) و تعدادی نیز به‌طور غیررسمی با اسرائیل در ارتباط هستند (عربستان، بحرین، امارات متحده)؛ اما توده مردم جهان عرب اسرائیل را نمی‌پذیرند. موشه ارنز (Moshe Arens) وزیر دفاع اسبق رژیم صهیونیستی می‌گوید: «اسرائیل دو پیمان صلح با اعراب امضا کرده است که طرف امضا کننده هر دو، دو دیکتاتور (انور سادات و ملک حسین) بوده است (Byman, 2011: 129). حرکت گسترده آوارگان فلسطینی و شهروندان کشورهای مصر، اردن، سوریه، لبنان به‌سوی مرزهای اسرائیل پس از جنبش بیداری اسلامی در روزهای یوم النکبه (شصت‌وسومین سالگرد اشغال فلسطین) و یوم‌النکسه (سالگرد اشغال بیت‌المقدس در ۵ ژوئن ۱۹۶۷) به‌سوی مرزهای اسرائیل (امیرزاده، ۱۳۹۲: ۳۹-۴۱). از نشانه‌های هویت مقاومت منطقه‌ای در جهان عرب علیه هویت صهیونیستی است».

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی رابطه بین هویت‌سازی پروژه‌ای با امنیت اسرائیل بود. یافته‌های مقاله، فرضیه مقاله را تایید می‌کند. به‌رغم پروژه ۱۲۰ ساله صهیونیسم سیاسی، هنوز هویت ملی در اسرائیل ایجاد نشده است و اقداماتی که به‌ویژه طی هفت دهه اخیر که از تشکیل اسرائیل می‌گذرد، برای هویت‌سازی انجام می‌شود در ذات خود تضاد آفرین بوده است. طی این هفت دهه، اسرائیل نتوانسته است، مانند یک کشور عادی، دارای مرزهای مشخص و پایتخت ثابت و رسمی باشد و هنوز مهمترین دغدغه سیاستمداران اسرائیلی «به رسمیت شناخته شدن» توسط جامعه بین‌المللی به‌ویژه کشورهای مسلمان است. دولت اسرائیل هنوز نتوانسته است یهودیان دنیا را قانع کند تا به سرزمین به‌اصطلاح موعود خود مهاجرت کنند. اگرچه برآورد دقیق آمار یهودیان دنیا بسیار مشکل است، با این وصف هنوز نمی‌توان به‌طور قاطع اسرائیل را کشور اصلی یهودیان خواند؛ زیرا آمار یهودیان آمریکا از اسرائیل بیشتر است. انگیزه تعداد بسیار زیادی از یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت می‌کنند، نه آرمان‌های مذهبی و دینی، بلکه بیشتر اقتصادی است. در سال ۲۰۱۸، بیشترین مهاجران یهودی از روسیه و بلاروس بودند، نه کشورهای اروپای غربی و آمریکا. سندسازی هویتی برای فلاشه موراهای

آفریقایی و بنی‌ناشه‌های هندی را می‌توان یکی از نشانه‌های ناکامی هویت‌سازی یهودی در اسرائیل تعبیر کرد. جمعیتی که از یهودیان دنیا بدون تجربه تاریخی و حتی زبان و فرهنگ غیر مشترک در اسرائیل جمع شده‌اند، هنوز در قالب یک هویت ملی و ملت به هم نپیوسته‌اند. شکاف‌های گسترده متراکم در اسرائیل موجب شده که انسجام ملی شکل نگیرد. اعتراض‌های مکرر یهودانی سفاری و آفریقایی تبار نشانگر آن است که هویت‌سازی پروژه‌ای نتونسته است موفق به ایجاد هویت ملی شود. حذف هویتی اعراب فلسطینی موجب شده که این رژیم همواره مورد تهدید قرار گیرد. آوارگان فلسطینی پس از هفت دهه، هنوز هویت خود را فراموش نکرده‌اند و مسئله بازگشت، یک مسئله اساسی است. گروه‌های مقاومت، مانند حماس با تحول در شیوه‌های مقاومت، به واقعیتی حذف‌ناشدنی تبدیل شده است و با نیروهای ضداسرائیلی، محور مقاومتی را ایجاد کرده‌اند که دارای پیوند اجتماعی با کشورهای عربی است و با اسرائیل پیمان صلح امضا کرده‌اند.

فهرست منابع:

۱. احمدوند، شجاع. (۱۳۸۹)، «شکاف‌های اجتماعی . بحران هویت در اسرائیل»، فصلنامه پژوهش سیاست، شماره ۲۸.
۲. احمدی، وحیده. (۱۳۹۴)، موضوع: بر ساخت و بازتولید تمایزات هویت‌ساز در فرایند دگرسازی گفتمان صهیونیسم، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. احمدی، وحیده. (۹ مرداد ۱۳۹۷)، قانون «دولت- ملت یهودی»، مفاد، اهداف و نتایج، قابل دسترسی در: <http://www.riss.ir/2018/07>.
۴. احمدی، حمید. (۱۳۸۸)، «بنیادهای هویت ملی ایرانی»، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۵. اسدی، بیژن. (۱۳۷۹)، «صهیونیسم سیاسی: تبدیل آرمان مذهبی به سیاسی»، فصلنامه اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، جلد چهارم.
۶. اسلامی، محسن و حامد فقیه‌زاده‌گرچی. (۱۳۹۶)، هویت یهود و تکوین موجودیت اسرائیل، سیاست جهانی، دوره ۶، شماره ۲.
۷. اسمیت، آنتونی‌دی. (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: موسسه مطالعات ملی.
۸. اسمیت، آنتونی‌دی. (۱۳۹۱)، ناسیونالیسم و مدرنیسم، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: ثالث.
۹. امیر زاده، عباس. (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی و ژئوپلیتیک جدید قدرت در خاورمیانه، مطالعات فلسطین، دوره جدید، شماره ۶ و ۷.
۱۰. اینبار، افرایم. (۱۳۸۸)، امنیت ملی اسرائیل، حمید نیکو، تهران: تندیشه‌سازان نور.
۱۱. بوزان، باری. (۱۳۸۹)، ایالات‌متحده و قدرت‌های بزرگ؛ سیاست‌های جهانی در قرن بیست‌ویکم، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. پای، لوسین و دیگران. (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در تولید سیاسی، مترجم غلام‌رضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. پرز، شیمون. (۱۳۷۶)، خاورمیانه جدید، ترجمه عدنان فاروقی، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی آسیا.
۱۴. تغییر در روند مهاجرت به اسرائیل در سال‌های اخیر، قابل دسترسی در: <https://fa.euronews.com/2017/08/16/more-israelis-left-than-moved-back>.
۱۵. توکویل، الکسی دو. (۱۳۴۸)، تحلیل دموکراسی در آمریکا، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: زوار.
۱۶. رکن‌آبادی، محمد. (۱۳۸۴)، «جنگ و هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۲.
۱۷. عنایت، حمید. (۱۳۷۰)، سیری در اندیشه سیاسی جهان عرب، تهران: امیرکبیر.
۱۸. فی، برایان. (۱۳۸۱)، فلسفه امروزی علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
۱۹. قهرمانپور، رحمان. (۱۳۸۶)، بحران هویت صهیونیستی و گذر به هویت پسا صهیونیستی، قابل دسترسی در: <http://www.isrjournals.com/fa/middle-east-farsi/1101-special-article-farsi69.html>.
۲۰. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۳)، «جامعه شبکه‌ای و هویت جدید»، ترجمه محمدرضا معینی، فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۴۳.
۲۱. کاستلز، مانوئل. (۱۳۹۳)، قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۲. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ظهور جامعه شبکه‌ای، قدرت هویت و پایان هزاره، مجموعه مترجمان، تهران: طرح نو.

۲۳. گارودی، روزه. (۱۳۷۶)، تاریخ یک ارتداد: اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل، ترجمه مجید شریف، تهران: رسا.
۲۴. ماضی، محمد. (۱۳۸۱)، سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه غلام‌رضا تهامی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۲۵. المسیری، عبدالوهاب. (۱۳۸۲)، «دایره‌المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ترجمه موسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران: کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، دبیرخانه.
۲۶. المسیری، عبدالوهاب. (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه موسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران: کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه دبیرخانه.
۲۷. منابع صهیونیستی اعلام کردند: جمعیت ۹ میلیونی اسرائیل در سال ۲۰۱۸ (۱۳۹۷/۱۰/۱۱)، قابل دسترسی در: <http://qodsna.com/fa/322782>.
۲۸. میلر، دیوید. (۱۳۸۳)، ملیت، ترجمه داود غرایاق‌زندی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
۲۹. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۸)، چالش‌های هویت آمریکا، ترجمه محمدرضا گلشن‌پژوه، حسن سعیدکلاهی خیابات، عباس کاردان. تهران: ابرار معاصر تهران.
۳۰. هرivel، تئودور. (۱۳۹۴)، دولت یهود، ترجمه ناصر پورحسن، تهران: اندیشه‌سازان نور.
31. Byman, Daniel. (2011), Israel's Pessimistic View of the Arab Spring, The Washington Quarterly. No 34. No 3.
32. Castells, Manuel. (2010), Wiley- Blackwell, A John Wiley and sons, LTD.
33. Laqueur, Walter. (2003), A History of Zionism, Tauris Parke, ISBN1860649327, 9781860649325.
34. Davidson, Lawrence. (2009), Foreign Policy, Inc. Privatizing America's National Interest, The University Press of Kentucky.
35. Lintl and Wolfrum. (2018), Israel's Nation-State Law ,SWP Comment 2018/C 41, October , Available At:<https://www.swp-berlin.org/en/publication/israels-nation-state-law>.
36. Maor, Moshe. (2009), Israel Studies An Anthology: The History of Zionism, <http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsourc/isdf/text/Maor.html>.
37. Medoff, Rafael, Waxman, Chaim. (2000), Historical Dictionary of Zionism, Scarecrow Press.
38. Morris, Benny. (1987), the Birth of the Palestinan Refugee Probleb:1947-1949, Cambridge.
39. Palestinian teen shot by Israeli forces in Friday protest dies, Available At: <https://www.aljazeera.com/news/2019/01/palestinian-teen-shot-israeli-forces-friday-protest-dies-190114084722190.html>.
40. Pianko, Noam. (2010), Zionism and the Roads Not Taken: Rawidowicz, Kaplan, Kohn, Indiana University Press.
41. Sapir, Gideon. (2019), State and Religion in Israel :A Philosophical-Legal Inquiry, New York: Cambridge University Press.
42. Spike from Russia drives 5% boost in Jewish immigration to Israel in Dec 30, 2018 , Available at: <https://www.timesofisrael.com/spike-from-russia-drives-5-boost-in-jewish-immigratio>.

43. White, Ben and Daniel Statman. (2018), Cracks in the Wall: Beyond Apartheid in Palestine/Israel, London:Pluto Press.